

An Investigation of the International Security Regimes from an Institutional Standpoint of “International Law and International Relations”

*Asgar Jalalian*¹
*Hasan Alizadeh*²

The international legal system is a set of norms, rituals, and legal regimes that facilitate interaction among the components of the institute and bring them together in an integrated arrangement. As much as we are involved in a general system of international law, it will be possible to have several subsystems in this systematic domain. This research is aimed at answering the question of what the position of international security regimes are in the international legal system. The purpose of this study is to explain the institutional position of international security regimes in the legal system governing the international legal system. Employing institutional method in the approach of international law and international relations, and through a systematic analysis of international law, the researchers have defined the structure of the international legal system and have expressed the types of interaction among actors of this system. The results of the research indicated that international institutions allow governments which have not achieved satisfactory results in strategic interactions, to improve better achievements by creating a new balance. For such a balance to stand stable, the community must create the expected shared behavior. Supporting and ensuring such expectations can only be possible through the regime theory acting like a bridge between international law and international relations.

Keywords

International security regimes, institutionalism, international law and international relations

1. Associate professor at the Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran
dr_ajalalian@yahoo.com

2. Corresponding author: PhD candidate in international law, Payam Noor University, Tehran, Iran
h.alizadeh.sh@gmail.com



رژیم‌های امنیتی بین‌المللی از منظر نهادگرایی در رهیافت «حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل»

عسگر جلالیان^۱

حسن علیزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاهم - بهار ۱۴۰۰

چکیده

نظام حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، آیین‌ها و رژیم‌های حقوقی است که تعامل و کنش متقابل میان اجزا را برآورده ساخته و آنها را در قالبی منسجم گرد می‌آورد. هم‌زمان که با یک نظام عام حقوق بین‌الملل مواجهیم، وجود چندین زیرنظام در این گستره نظام‌مند، امکان‌پذیر است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که جایگاه رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل چیست. هدف از پژوهش حاضر نیز تبیین جایگاه نهادی رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوقی حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل است. در این پژوهش با استفاده از رویکرد نهادگرایی در رهیافت «حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل» و از رهگذر تحلیل سیستمی حقوق بین‌الملل، به تعریف ساختار نظام حقوقی بین‌المللی پرداخته و انواع کنش متقابل بازیگران در این نظام بیان می‌شود. براساس این پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که نهادهای بین‌المللی این امکان را به دولت‌هایی که در تعاملات راهبردی، نتایج مطلوبی به‌دست نیاورده‌اند، می‌دهد که با ایجاد توازن نو، نتایج خود را بهبود بخشند. برای آنکه چنان توازنی باثبات باشد، نهاد باید انتظارات مشترکی از رفتار ایجاد کند. پشتیبانی و تضمین چنین انتظاراتی، تنها از طریق نظریه رژیم‌ها که همچون پلی میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل عمل می‌کند، میسر خواهد بود.

واژگان کلیدی

رژیم‌های امنیتی بین‌المللی؛ نهادگرایی؛ حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل

dr_ajalalian@yahoo.com

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران h.alizadeh.sh@gmail.com

مقدمه

رفتار دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل، همچنان هم‌عرض هم بوده و نمی‌توان قائل به وجود ساختاری عمودی در نظام بین‌الملل بود. در چنین نظامی، هر دولت در راستای منافع و ترجیح نفع شخصی خود گام بر خواهد داشت. وجود یک نظام حقوقی بین‌المللی جدید برای آینده، ضرورتی مسلم است. حاکمیت دولت در اساسی‌ترین مفهوم خود با آثار ناشی از جهانی‌شدن و همکاری بین‌المللی مجدداً باید تعریف شود. رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان چون پلی میان حاکمیت دولت‌ها تلقی کرد. رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند حلقه‌ی اتصال نظام حقوقی دولایه‌ای شامل قواعد اولیه و ثانویه باشند. ناکارآمدی این نظام حقوقی با توجه به رویکردهای پوزیتیویستی در مواردی که منافع یکی از قدرت‌های دائم شورای امنیت ملل متحد در میان بوده، نمایان شده است.

ثبات و تغییر نظام بین‌الملل، هسته اصلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. تعاریف بسیاری از رژیم‌های بین‌المللی ارائه شده است. در این مقاله تعریف کراسنر^۱ (۱۹۸۳) را که به‌منابۀ تعریفی استاندارد در محافل دانشگاهی پذیرفته شده است، به‌عنوان تعریف معیار قرار می‌دهیم. براین‌اساس رژیم‌های بین‌المللی مجموعه‌ای است از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری که به‌واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص تلاقی نموده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود.

پیرو نظر دکتر عسگرخانی (۱۳۸۳) رژیم‌های بین‌المللی در بدو امر از سوی صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند ولی به‌مرورزمان برای خود ایجاد رویه کرده و خود نیز در کنار دولت‌ها به‌عنوان بازیگر مطرح می‌شوند. ثانیاً به‌عنوان سازوکارهای همکاری بین دولت‌ها ایجاد اعتماد و امنیت کرده و به ثبات نظام بین‌الملل کمک می‌کنند. ثالثاً رژیم‌ها به‌وسیله عوامل گوناگونی که مهم‌ترین آنها قدرت است، تغییر می‌کنند. بدین‌ترتیب نظریه رژیم‌ها در خصوص نظریه‌های «همکاری، نظم و ثبات» در رابطه با نظریه‌های «تغییر» نیز تعریف می‌شوند.

آگاهی از چرایی، چگونگی و آن اوضاع و احوالی که نظریه‌های روابط بین‌الملل در آن ساخته و پرداخته شده‌اند، به درک درست از ماهیت، موضوع و اهداف آن نظریه‌ها کمک می‌کند. درمورد رژیم‌های بین‌المللی نظریه‌پردازی چند به تشریح آن پرداخته‌اند ولی با توجه به نقش پیونددهنده رژیم‌ها میان حقوق و روابط بین‌الملل، آنچه همواره غایب بوده، تبیین جایگاهی حقوقی برای رژیم‌ها در نظام حقوق بین‌الملل به‌جهت تضمین کارایی این رژیم‌ها در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است.

1. Krasner



باتوجه به رویکرد متزلزل و سلیقه‌ای نهادهای بین‌المللی چون شورای امنیت ملل متحد در پاسداری از صلح و امنیت بین‌الملل، دغدغه نگارنده از این پژوهش، تثبیت صلح و امنیت جهانی است که برای نیل به این منظور، هم‌نگاهی به منافع یکایک دولت‌ها و اصل «خودیاری» داشته و هم منافع جامعه بین‌المللی در کلیت خود. بدین‌منظور تبیین و توجیه جایگاه و نقش رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام تعهداتی حقوق بین‌الملل می‌تواند از طریق همسوکردن منافع و ایجاد شفافیت، به اعتماد بیشتر در روابط بین‌الملل یاری رسانده و تضمینی بر صلح و امنیت پایدار باشد.

مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که جایگاه رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل چیست؟ بر این اساس، هدف این پژوهش تبیین جایگاه نهادی رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوقی حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل به هدف ایجاد صلح و امنیت پایدار در نظام بین‌الملل است. بر همین اساس فرض شده است که رژیم‌های بین‌المللی پس از ایجاد، به‌عنوان یک رژیم حقوقی در ذیل نظام حقوق بین‌الملل ایفای نقش کرده و به ثبات این نظام مادر کمک می‌کنند.

این مقاله به روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، انجام شده تا در بعد کاربردی نتایج این پژوهش برای آگاهی بیشتر تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان در حوزه‌های سیاست و حقوق، چه در امر حکومت و چه آموزش، مورد استفاده قرار گیرد. بدون دانش کافی نسبت به پارادایم‌های حقوقی و امنیتی نظام بین‌الملل و الگوهای نوین حقوق بین‌الملل، نمی‌توان آنچنان که باید نیروهای کارآمد در حوزه‌های دیپلماسی و امنیتی تربیت کرده و در نتیجه منافع کشور تأمین خواهد شد. برای آگاهی از این وضعیت، چنین پژوهش‌های توصیفی ضرورت دارد. از همین رهگذر، نخست به تعریف رژیم‌های امنیتی بین‌المللی پرداخته و سپس رویکرد نهادگرایی در رهیافت «حقوق و روابط بین‌الملل» توضیح داده خواهد شد. آنگاه با تحلیل سیستمی حقوق بین‌الملل، رژیم‌های بین‌المللی در قالب دو گفتمان گروسوسی^۱ و ساختارگرایی^۲ تعدیلی بررسی شده و در نهایت به تبیین حقوقی و کارکردی رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوقی حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل پرداخته خواهد شد.

اهمیت و نوآوری مقاله حاضر آن است که تا به حال پژوهشی میان‌رشته‌ای که از رویکرد نهادگرایی در رهیافت حقوق و روابط بین‌الملل برای تبیین جایگاه رژیم‌های بین‌المللی در



نظام حقوق بین‌الملل بهره‌بردار، در ادبیات حقوق بین‌الملل ایران وجود نداشته و پیشینه چنین پژوهش‌هایی را تنها می‌توان در آثاری که به رویکرد سیستمی حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند یا آن دسته که بر نظریات رئالیستی روابط بین‌الملل تکیه دارند، جستجو نمود. آزادبخت در مقاله‌ای با عنوان «پارادایم میان‌رشته‌ای حقوق بین‌الملل: یک بررسی سیستمی با روابط بین‌الملل»، به جنبه‌های افتراقی حقوق بین‌الملل با سایر علوم و معارف بشری (اعم از اختباری و تحلیلی) پرداخته و با تبیین تمایزاتی که به تعبیر ارسطوییان، فصل نظام حقوقی محسوب می‌شوند و به زبان امروزی، همگنی عناصر چهارگانه‌ای که از وحدت ارگانیکی آنها نظام حقوقی تکوین یافته، سخن به میان آورده است. وی در این سیر ناتمام، نقد وجودی معرفت‌شناختی گزاره‌های حقوقی را که با داده‌های اصیل اجتماعی متناظر است، بازنمایانده و گره ناگشوده این داستان دیرپای معرفتی را به روش‌شناسی حقوقی وانهاده است. (آزادبخت، ۱۳۸۹: ۱۶۸). وی در این مقاله به ناهمگونی جامعه بین‌المللی و تضاد خواست‌ها و اراده‌های معطوف به قدرت اشاره داشته که از انسجام نظام حقوقی جلوگیری می‌کند. درواقع به توصیف واقعیت‌ها پرداخته و پیشنهادی برای حل این معضل و پیوند میان نظام حقوق بین‌الملل و اراده‌های معطوف به قدرت ازسوی دولت‌ها در عرصه جهانی ارائه نمی‌دهد.

مختاری در کتاب خود با عنوان «تفکر سیستمی؛ مبانی، ابزار و روش» (مختاری، ۱۳۹۵)، به بررسی خصوصیات نظام‌ها و مقایسه تطبیقی و کیفی میان آنها از نظر نظم وجودی‌شان پرداخته است. وی در این کتاب نظام‌های حقوقی و روابط بین‌المللی را بررسی نموده و از این جهت تنها نگاهی کلی نسبت به ماهیت نظام‌ها ارائه داده است.

فیروزآبادیان به‌همراه همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تئوری‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل بر توسعه حقوق بین‌الملل» (۱۳۹۴: ۹۴ - ۷۰)، از رویکرد واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل به حقوق بین‌الملل نگریسته و در این پژوهش وجود آنارشی به‌جای نظم و قدرت به‌جای قانون را فرض گرفته است. در این پژوهش از قدرت به‌مثابه ابزاری در خدمت حقوق بین‌الملل صحبت به میان آمده و از منظری تاریخی، به نقش قدرت و نظریه «ثبات هم‌مونیک» در پیشبرد حقوق بین‌الملل پرداخته است. در این پژوهش نگاهی درون سیستمی به حقوق بین‌الملل و نظام حاکم بر آن نشده و ازسوی دیگر نسبت به تضاد میان منافع قدرت‌های بزرگ و جامعه بین‌المللی در کلیت خود، پاسخ یا پیشنهادی درخور ارائه نشده است.

از نقاط ضعف پژوهش‌هایی که نگاه صرف به رویکرد رئالیستی در روابط بین‌الملل یا روش‌شناسی پوزیتیویستی در حقوق بین‌الملل دارند، می‌توان به عدم پاسخگویی نسبت به



تبیین جایگاه و نقش نهادهای بین‌المللی در نظام بین‌الملل و ایجاد گفتمان‌هایی ضعیف برای پیش‌بینی یا مدیریت بحران‌های امنیتی بین‌المللی اشاره داشت؛ این امر به بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل دامن خواهد زد. همچنین به دلیل قالب بودن روش پوزیتیویستی در حقوق بین‌الملل به‌ویژه جامعه حقوقی ایران، مقاله حاضر با معرفی، شناخت و بهره‌وری از سایر روشها، می‌تواند دیدگاه وسیع‌تری نسبت به تحولات حقوقی بین‌المللی در اختیار دانشجویان و پژوهشگران این عرصه فراهم آورد.

چارچوب مفهومی و محوری

رژیم‌های امنیتی بین‌المللی

رژیم‌ها در پیچیده‌ترین وضعیت به‌صورت نهادها و در ساده‌ترین حالت خود به شکل توافقات محدود میان دو یا چند کشور ظاهر می‌شوند. بنابراین می‌توان رژیم‌ها را از جهت غایت به رژیم‌های مبتنی بر ترتیبات رسمی چندجانبه (نهادینه‌شده) و رژیم‌های ساده (توافقی) تقسیم نمود؛ آنها می‌توانند به‌صورت نهادی مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) باشند یا موافقتنامه‌ای مبتنی بر ترتیبات رسمی مانند پیمان سالت ۱ و ۱.۲ (عبداله‌خانی، ۱۳۹۸: ۴۱۶).

نقش رژیم‌ها از همکاری تا هماهنگی در نوسان است. برخی قائلند که رژیم‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر موانع موجود در سر راه همکاری فائق آیند. موانعی که ساختار هرج‌ومرج‌گونه نظام بین‌الملل آنها را ایجاد کرده است؛ درحالی‌که از نظر برخی دیگر، دولت‌ها در شرایطی که نیاز به هماهنگی هست، توانمندی و قدرت خود را به کار می‌گیرند تا رژیم‌های مناسب را پدید آورند (لیتل^۲، ۱۳۸۳: ۶۷۷) به اعتقاد روزنا^۳ (۱۳۸۴)، سیاست امروز جهان، مرزهای متعارف و سنتی را پشت سر گذاشته و دیگر درس‌های گذشته و نظریات کلاسیک تبیین‌کننده سیر رویدادهای جاری نیستند. وی معتقد است که باتوجه به سیر شتابان تغییرات نمی‌توان و نباید از مفهوم سیاست بین‌الملل استفاده نمود؛ زیرا در روندی آشکار، تعاملات قوام‌بخش سیاست جهان که بدون مداخله مستقیم ملت‌ها و دولت‌ها روی می‌دهند، بسیار افزایش یافته‌اند. پس ضرورت دارد از ساختاری نو استفاده کنیم که هم وجود ساختارهای تازه را نمایان سازد و هم جا را برای تحولات ساختاری بیشتر باز گذارد.

۱. رژیم به‌مثابه نهادهای منطقه‌ای یا بین‌المللی از سوی نهادگرایان لیبرال، مورد توجه قرار گرفته است.

2. Richard little

3. James N. Rosenau

در خصوص موضوعات امنیتی، ادبیات کمی وجود دارد و علت این مسئله را می‌توان در «رقابت‌پذیری بالا به نسبت سایر حوزه‌ها، بالاتر بودن هزینه اشتباه، تشابه اهداف تهاجمی و تدافعی و عدم اطمینان بالا به علت چسبندگی‌اش به نیت بازیگران» دانست. این حوزه با موجودیت و بقای کشورها مرتبط است، ولی علی‌رغم وضعیتی که ایجاد رژیم‌های امنیتی را مشکل می‌سازد، دولت‌ها به تشکیل رژیم‌های امنیتی اقدام می‌کنند؛ چراکه دولت‌ها بر این باورند که تصمیم‌گیری و الگوهای رفتاری انفرادی نه تنها پرهزینه، بلکه خطرناک نیز می‌باشند.

رژیم‌های امنیتی وقتی شکل می‌گیرند که گروهی از کشورها برای حل اختلاف و جلوگیری از جنگ با یکدیگر همکاری می‌نمایند تا تنگنای امنیتی ناشی از اقدامات و فرضیات آنها درباره رفتار دیگران برطرف شود. اگرچه رژیم‌های امنیتی پدیده‌ای قرن بیستمی هستند، ولی می‌توان نمونه‌های پیشین را نیز شناسایی کرد. به‌عنوان مثال، کنسرت اروپا رژیمی را تشکیل می‌داد که دولت‌های محافظه‌کار اروپا، پس از جنگ‌های ناپلئونی و برای مقابله با انقلاب و مخاصمات آینده، ایجاد کرده بودند. هم‌زمان در دیگر سوی، آتلانتیک، انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها موافقتنامه راش بگات^۱ را در سال ۱۸۱۷ م ایجاد کردند تا دریاچه‌های بزرگ را غیرنظامی کنند (کریمی کشه، همان: ۶۵).

روزی نیست که قاعده یا عرف جدیدی شکل نگیرد. رژیم‌هایی همچون ان.پی.تی^۲، سی.تی.بی.تی^۳، ام.تی.سی.تی.آر^۴، از آن جمله‌اند. باین‌حال، تلاش‌های مستمری برای ایجاد رژیم‌های تمام‌عیار امنیتی تنها در قرن بیستم و به‌ویژه با شروع جنگ سرد رو به گسترش نهاد؛ از جمله سالت یک (۱۹۷۲) و سالت دو (۱۹۷۹) به‌منظور کنترل رقابت تسلیحاتی بین ایالات‌متحده و شوروی، موافقتنامه منع آزمایش محدود^۵ (۱۹۶۳) به‌منظور منع آزمایش‌های هسته‌ای در جو و همچنین موافقتنامه منع گسترش تسلیحات هسته‌ای (۱۹۶۸).

نظام مبتنی بر رژیم‌های امنیتی

چنانچه الگوی اصلی مدیریت امنیت منطقه‌ای براساس رژیم‌های امنیتی باشد، رژیم امنیتی به‌صورت متغیری مستقل و با نقش همکاری ظاهر خواهد شد، ولی چنانچه رژیم امنیتی در چارچوب الگوی اصلی دیگری قرار داشته باشد، می‌تواند به‌صورت متغیر

1. Rush Bagot
2. NPT
3. CTBT
4. MTCTR
5. Partial test Ban Treaty (PTBT)



واسطه‌ای و در نقش هماهنگی نیز ظاهر شود. در مورد اول، رژیم امنیتی خود، الگو یا مجموعه اصلی است؛ در حالی که در دومی، رژیم امنیتی زیرالگو یا زیرمجموعه است. چنانچه رژیم امنیتی بخشی از الگو یا عضوی از مجموعه دیگری باشد، دیگر چیزی به نام نظام مبتنی بر رژیم امنیتی وجود ندارد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۸: ۴۱۷).

مهم‌ترین معیار ارزیابی، وجود یا امکان وجود رژیم امنیتی در یک محیط، «تنفر از جنگ» میان کشورهای عضو مجموعه‌ای امنیتی است. در این چارچوب رهبران کشورهای عضو باید اطمینان یابند که در «تنفر مشترک» با هم سهیمند. (استین^۱، ۱۹۸۲: ۱۱) معیار تنفر از جنگ زمانی تقویت می‌شود که دولت‌های مجموعه امنیتی، تردیدی نسبت به نیات یکدیگر در خصوص تنفر از جنگ نداشته باشند. از آنجاکه همواره درصدی از تردید و بی‌اعتمادی در روابط میان دولت‌ها را می‌توان متصور بود، معیار تنفر از جنگ در سطح تضعیف‌شده‌اش هم می‌تواند قابل‌اتکا باشد.

دیگر معیار مهم در تحلیل و ارزیابی رژیم امنیتی، «اصل بودن همکاری^۲ در برابر رقابت» میان طرف‌ها یا در مجموعه امنیتی است. (لیتل، همان: ۶۶۹ - ۶۶۸). براین اساس دولت‌های عضو یک مجموعه امنیتی نباید از راهبرد «نفع همگانی» به «نفع یک‌طرف» سوق پیدا کنند. در حقوق بین‌الملل برای تضمین اصل بودن همکاری در برابر رقابت، از سازوکار «عمل متقابل»^۳ بهره می‌گیرند. در همین‌باره می‌توان به مواد ۴۹ الی ۵۳ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد پیرامون مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه بین‌المللی (۲۰۰۱) مراجعه نمود. هنجارهای گروهی نیز که به تعریف رفتار «عقلانی» شکل می‌دهند، بر همکاری تأثیر دارند؛ بنابراین چنانچه هنجارهای بازیگران در عرصه‌ی بین‌المللی یا منطقه‌ای به یکدیگر نزدیک‌تر باشند، احتمال همکاری نیز بیشتر خواهد بود.

رژیم‌های امنیتی (پیرو جدول زیر) براساس میزان «رسمی بودن» و «همگرایی توقعات» به چهار دسته کلی رژیم‌های تمام‌عیار، ضمنی، بی‌اعتبار و فاقد رژیم دسته‌بندی می‌شوند.

جدول ۱. نمونه‌شناسی رژیم‌ها (عبداله‌خانی، ۱۳۹۸: ۴۲۴)

کم	زیاد	همگرایی توقعات ←
		رسمی بودن ↓
هیچ رژیم	رژیم‌های ضمنی	کم
رژیم‌های بی‌اعتبار	رژیم‌های تمام‌عیار	زیاد

1. Arture Stein
2. Callobration
3. Reciprocity

رسمی بودن به معنای وجود موافقتنامه‌ها، مذاکرات و بیانیه‌ها درخصوص ایجاد رژیم امنیتی است، ولی همگرایی توقعات به میزان حمایت‌هایی که از رژیم امنیتی موردنظر به عمل می‌آید، گفته می‌شود. براین اساس در رژیم‌های تمام‌عیار، درجه رسمی بودن و همگرایی توقعات بازیگران زیاد است. درحالی‌که در رژیم‌های ضمنی، همگرایی توقعات یا حمایت بازیگران از آنها زیاد؛ اما درجه رسمی بودن و به بیان دیگر، موافقتنامه‌ها، بیانیه‌ها یا مذاکرات انجام‌شده درخصوص آنها محدود است. درجه رسمی بودن رژیم‌های بی‌اعتبار نیز بالاست ولی حمایت‌هایی که از آنها می‌شود، اندک است و درنهایت فقدان رژیم زمانی است که رسمی بودن و حمایت اندک باشد. این بدان معناست که نامیدن یک چیز به نام رژیم امنیتی مستلزم میزانی از رسمی و بدون حمایت است (لیتل، همان: ۶۸۵).

نظام مبتنی بر رژیم امنیتی را می‌توان به دو دسته کلی «نهادهای امنیتی» و «رژیم‌های امنیتی محدود»^۱ تقسیم کرد. در این چارچوب نهادها مجموعه‌ای از تصورات، قراردادهای، توافقات و سازوکارهایی هستند که در سازمان‌هایی با کارکنان، برنامه، اهداف و بودجه مشخصی متجلی می‌شوند. نهادها حاصل همکاری غیرمتمرکز یکایک کشورهای دارای حاکمیتند، بی‌آنکه هیچ سازوکار فرماندهی متمرکز و مؤثری وجود داشته باشد (عبداله‌خانی، ۱۳۹۸: ۴۲۵).

نهاد امنیتی به‌عنوان یکی از دو جنبه اصلی نظام مبتنی بر رژیم امنیتی متوجه هر نوع نهاد امنیتی نیست؛ زیرا با تعریف بالا، نهادهای امنیتی مبتنی بر موازنه قوا یا اتحادهای نظامی مانند ناتو و ورشو در دوران «جنگ سرد» نیز نهادهای امنیتی هستند؛ پیرو نظر کی‌کوگا^۲ برای تعیین تمایز میان نهادهای امنیتی مهم‌ترین معیار آن است که چنین نهادهایی برای مقابله با طرف ثالث مشخص و تهدیدات ناشی از آن سازماندهی نشده باشد؛ بلکه هدف کلی و شاخص آن باید ثبات سازی، صلح‌سازی و امنیت سازی به‌عنوان کالایی عمومی و در چارچوب منافع مطلق باشد (کی‌کوگا، ۲۰۱۶: ۱۸ - ۱۵). دراین‌خصوص می‌توان آسه‌آن و شانگهای را به‌عنوان نمونه ذکر کرد.

1. Limited Security Regimes

۱. (Kei Koga) استادیار برنامه سیاست‌های عمومی و امور جهانی (PPGA) است در دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه فنی نانیانگ، سنگاپور.



جدول ۲. مفاهیم کلیدی رژیم‌های بین‌المللی

اصطلاح (فارسی)	لاتین	مفهوم
هرج و مرج	Anarchy	نظام در نبود دولت مرکزی
همکاری	Collaboration	نوعی از تشریک‌مساعی که براساس آن طرف‌ها، از راهبرد مطلوب برای همه به سمت راهبرد مطلوب برای خود دست نمی‌کشند.
هماهنگی	Co-Ordination	نوعی از تشریک‌مساعی که طرف‌ها باید پیرو راهبرد مشترکی باشند تا بدین وسیله از نتایج متقابلاً نامطلوب ناشی از راهبردهای پراکنده پرهیز کنند.
نظریه بازی	Game Theory	شاخه‌ای از ریاضی که تعاملات راهبردی را مورد بررسی قرار می‌دهد.
هزمونی	Hegemony	نظامی که یک رهبری مسلط مدیریتش می‌کند.
خیر یا مصلحت عمومی	Public Goods	کالاهایی که از طریق تصمیم جمعی تولید می‌شوند و نه بازارها
شر عمومی	Public Bads	پیامدهای منفی ناشی از عدم همکاری بازیگران
عقلانیت	Rationality	توانایی افراد برای تشخیص اولویت‌های خود و انتخاب در دسترس‌ترین آنها
عمل متقابل	Reciprocity	نشان از راهبرد تلافی‌جویانه
رژیم‌ها	Regimes	مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها، قوانین و فرایندهای تصمیم‌گیری ضمنی یا صریح که در آن توقعات بازیگران در حوزه شخصی از روابط بین‌الملل همگرایی پیدا می‌کند.
تعامل راهبردی	Strategic Interaction	زمان روی می‌دهد که یک نتیجه، دستاورد تصمیم‌هایی باشد که به‌طور مستقل ایجاد شده باشد.

پارادایم‌های تحلیلی رژیم‌های بین‌المللی

فرهنگ لغت انگلیسی مریام وبستر پارادایم را به‌عنوان «یک چارچوب فلسفی و نظری از یک رشته یا مکتب علمی در کنار نظریه‌ها، قوانین، کلیات و تجربیات به‌دست آمده که قاعده‌مند شده‌اند.» تعریف می‌کند. (مریام وبستر^۱، ۲۰۲۰) تامس کوهن^۲ فیلسوف علم نیز نخستین بار در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» پارادایم را این‌گونه تعریف نموده است: «یافته‌های علمی شناخته‌شده جهانی که برای مدت زمانی الگویی از مسائل و راه‌حل‌ها را برای متخصصین و نخبگان آن حوزه فراهم می‌نماید» (تامس کوهن، ۱۹۹۶: ۱۰). «نظریه

رژیم‌های بین‌المللی در طیف آرمان‌گرایی و لیبرالیسم قرار می‌گیرد. پیرو این نظریه، رژیم‌ها سازوکاری برای القای یک رفتار نهادمند (قانون‌مند) در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

در همین ارتباط به‌طور کلی پارادایم‌های تحلیلی رژیم‌ها را می‌توان به سه گروه کلی تقسیم کرد: ساختارگرایان^۱، گروسیوسی‌ها^۲ و ساختارگرایان تعدیلی^۳. ساختارگرایان رژیم‌ها را متغیر وابسته^۴ به قدرت دانسته، گروسیوسی‌ها از آن به‌عنوان متغیر مستقل^۵ و ساختارگرایان تعدیلی آن را متغیر میانه تلقی کرده‌اند؛ بدین‌معناکه هم تأثیر قدرت و منافع را بر رژیم‌ها پذیرفته و هم معتقدند همان رژیم‌ها بر دستاوردها و رفتارهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند.

باتوجه‌به هدف این پژوهش که تبیین جایگاه نهادی رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام حقوقی حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل به هدف ایجاد ثبات و صلح پایدار در نظام بین‌الملل است، صرفاً به تبیین نظر دو پارادایم گروسیوسی‌ها و ساختارگرایان تعدیلی می‌پردازیم.

گروسیوسی‌ها

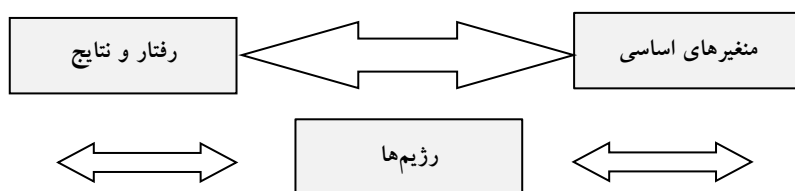
لازمه قرارگرفتن در این دسته، عدم توجه به قدرت به‌عنوان عامل کلیدی در رفتار بازیگر است. این گروه رژیم‌های بین‌المللی را همچون متغیر مستقل پنداشته که ضمن آنکه هیچ‌گونه تأثیری از ناحیه قدرت و منافع نمی‌پذیرد، بر دستاوردها و نتایج، تأثیرگذار بوده و عامل مهمی در تنظیم رفتار کشورها محسوب می‌شوند. اندیشه‌های این گروه در دیدگاه‌های ایدئالیستی مبنی بر ایجاد حکومت جهانی^۶ از طریق بسط و گسترش همکاری‌های بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل توجه دارد (دلبری، ۱۳۷۸: ۸۶).

مباحث مربوط به پیروان گروسیوس، دقیقاً همان مباحثی است که پیرامون اهمیت و نقش حقوق بین‌الملل در ایجاد همگرایی جهانی و کنترل منازعات بین‌المللی وجود دارد و چندان نسبت به نحوه و چگونگی تأثیر قدرت در ایجاد حقوق بین‌الملل یا همگرایی (به‌نوعی که نهادگرایان در نظر دارند) بحث نمی‌کنند؛ زیرا اساساً تا قبل از پیدایش بحث رژیم‌های بین‌المللی، چارچوب مباحث حقوقی و سیاست بین‌الملل متفاوت بود. در روابط بین‌الملل که واقع‌گراها یک‌تازش بوده‌اند، روابط بین‌الملل از زاویه مسائلی چون منافع،

1. Structuralist
2. Grotion Tradition
3. Modified Structuralist
4. Dependent Variable
5. Independent Variable
6. World Government



قدرت و موازنه‌ی قوا نگریسته می‌شود؛ ولی در چارچوب بحث رژیم‌ها سعی می‌شود که این زوایا به مباحثی چون قاعده‌مندی و نهادگرایی نزدیک شده و جهان را تقریباً از هر دو منظر حقوقی و سیاسی نگاه کنند تا فهمی جامع ایجاد شود (پیشین)



نمودار ۱. نظر گروسوسی‌ها در مورد رژیم‌ها

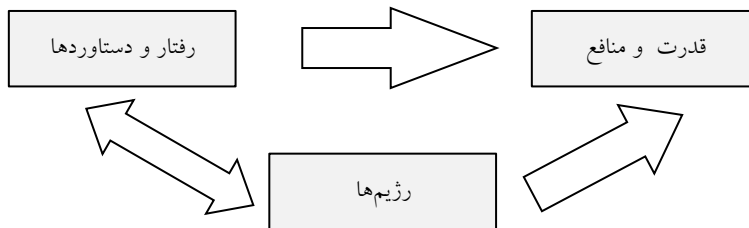
گروسوسی‌ها معتقدند که رژیم‌ها دارای حیات مستقل بوده و تأثیر مستقلی بر نتایج و اعمال بازیگران وارد می‌کنند. در ادبیات مربوط به رژیم‌ها، دونالد پوچالا^۱، هاپکینز^۲ و اوران یانگ^۳ به‌عنوان نمایندگان این گروه معرفی می‌شوند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۱۰). در همین ارتباط، یانگ (۱۹۸۲: ۹۴) معتقد است که وجود انتظارات مشابه و رفتارهای منظم بازیگران، عامل مهمی در ایجاد و ادامه حیات نهادهای اجتماعی است و اینها به‌نوبه‌خود به تنظیم یک‌سری قواعد و مقررات حاکم که رفتار بازیگران را در چارچوبی ویژه قرار می‌دهد، منجر خواهد شد و نتیجه می‌گیرد که مهم‌ترین ویژگی رژیم‌ها نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی آن است که رژیم‌ها مستقلاً در شکل‌دهی به قواعد اجتماعی نقش دارند.

رونالد پوچالا و ریموند هاپکینز معتقدند که در هر موضوع روابط بین‌الملل، یک رژیم وجود دارد. هرگاه نظم و قاعده‌ای در رفتاری مشاهده می‌شود، باید یک‌سری اصول و هنجارها یا دستورات وجود داشته باشد که آن را توضیح دهد و تفسیر کند. به نظر این دو، فایده رژیم‌ها در بالا بردن توان مفسر در تفسیر تحولات بین‌المللی است و ابزاری را فراهم می‌آورد که به مقتضای آن، مفسرین قادر می‌شوند تا رفتار مشترکین در هر رژیم را محدود و منظم ساخته یا مشروعیت و محکومیت هر فعالیت را تعیین کرده و تأثیر بر امکان یا عدم امکان، زمان و چگونگی حل منازعات را شناسایی کنند.

1. Donald. J. Puchala
2. Hopkins
3. Oran Young

ساختارگرایان تعدیلی

در این دسته مباحثی چون اعتقاد به اینکه نظام جهان ترکیبی است از کشورها که به دنبال افزایش منافع و گسترش قدرتش و افزایش قدرت یکی به معنای کاهش قدرت دیگری است، مطرح می‌شود. در این چارچوب عده‌ای سعی دارند بحث رژیم‌ها را به عنوان مبحثی بسیار مهم در روابط میان کشورها ملحوظ داشته و بحث پیرامون تأثیر توزیع قدرت بر محیط خارجی بیشتر بررسی گردد. به عبارت دیگر، هرچند کشورها به دنبال افزایش قدرت خود در سطح بین‌المللی می‌باشند، اما این افزایش قدرت در چارچوب نظریات واقع‌گرایان کلاسیک و ساختارگرا مطرح می‌شود. در اینجا بازی‌هایی چون معمای زندانی در نظریه بازی‌ها مطرح است؛ البته بازی با حاصل جمع صفر در اینجا مدنظر نیست. بلکه بازی با حاصل جمع مضاعف که همکاری میان واحدها را لازم می‌داند، مطرح است (کراسنر^۱، ۱۹۸۳: ۱۱۸ - ۱۱۶).



نمودار ۲. نظر ساختارگرایان تعدیلی در مورد رژیم‌ها

رژیم‌های بین‌المللی از نقطه نظر ساختارگرایان تعدیلی متغیرهای واسطه‌ای تلقی می‌شوند که میان قدرت دولت از یک طرف و رفتار دیگر بازیگران از طرف دیگر واقع شده‌اند. به عبارت دیگر در عین حال که رژیم‌ها در ایجاد خود از محیط پیرامون تأثیر پذیرفته‌اند، خود می‌توانند رفتار دولت‌ها را به نظم درآورده و برکنش متقابل دولت‌ها در جامعه بین‌المللی تأثیر گذارند. بر این اساس به مرور زمان، رژیم‌ها به استقلال نزدیک شده و تغییر اوضاع و احوال در سطح بین‌المللی، لزوماً به تغییر رژیم منجر نخواهد شد.

رهیافت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل

روش‌شناسی حقوقی به هیچ‌روی در پی حل مجادلات فکری میان نحله‌های گوناگون و نظریات مختلف نیست؛ بلکه تنها می‌خواهد ابزار لازم را در اختیار هریک از ایشان قرار دهد



تا بتوانند نظر خود را به‌اثبات رسانند. انتخاب روش معین مستلزم پیروی از مکتب فکری معینی است. به‌عنوان مثال روشن شده است که طرفداران «حقوق طبیعی» از روش پوزیتیویست‌ها پیروی نمی‌کنند. پس به‌طور کلی لازمه مطالعه روش‌شناسی، دنبال کردن جریان‌های فکری غالب است.

رهیافت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل رویکردی کاملاً میان‌رشته‌ای بوده که به‌دنبال وارد کردن بینش‌های نظریه روابط بین‌الملل راجع به رفتار بازیگران بین‌المللی در حقوق بین‌الملل است. نتایج این امر متعدد بوده و طیفی را از مطالعات مربوط به تابعیت تا تحلیل ثبات و مؤثر بودن نهادهای بین‌المللی و راه‌هایی را که مدل‌های رفتاری دولتی، محتوا و موضوع و قاعده‌ی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در برمی‌گیرد. (ابراهیم‌گل، ۱۳۹۳: ۲۴). به‌طور کلی با قراردادن قواعد حقوقی و نهادها در سیاق سیاسی خود، روابط بین‌الملل به کاهش انتزاع و ویژگی خودبستگی تحلیل دکترینی یاری نموده و ایدئالیسم هنجاری را در مسیرهای مؤثر هدایت می‌کند.

اگرچه حقوق‌دانان همواره قواعد و نهادها را توصیف می‌کنند، پیروان رویکرد روابطی در حقوق بین‌الملل به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر - و اغلب به‌صورت ناخودآگاه - از برخی الگوهای ذهنی که غالباً پوزیتیویستی می‌باشند، استفاده می‌نمایند. مدل‌های تعامل اجتماعی مبنای روش روابط بین‌الملل که به‌دقت ساخته شده‌اند، یادآوری می‌کنند که این الگوها می‌بایست با دقت انتخاب شوند. مدت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل در توصیف نهادهای حقوقی به ما کمک نموده و عوامل سیاسی شکل‌دهنده حقوق را به آنها وارد می‌کند. از جمله منافع، قدرت و ساختارهای حاکمیتی دولت‌ها و دیگر بازیگران، اطلاعات، ایده‌ها و درکی که بر مبنای آن عمل کرده و نهادهایی که درون آن تعامل می‌کنند.

حقوق‌دانی که نظریه روابط بین‌الملل را اعمال می‌نماید، ممکن است نهادها و قواعد حقوقی را همچون پدیده‌هایی تلقی کند که باید تعریف شوند. پرسشی که ممکن است مطرح شود آن است که چه عواملی موجب شد که دولت‌ها خود را ذیل رژیم‌های بین‌المللی متعهد نموده و بدین تعهد ملزم باشند؟ امری که از نظر منطقی می‌تواند خلاف حاکمیت دولت‌ها تلقی شده ولی ممکن است با در نظر گرفتن منافع دولت‌ها، چنین نباشد.

از بین چهار رویکرد واقع‌گرایی، نهادگرایی، ساختارگرایی و لیبرالی در رهیافت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، به‌دلیل نزدیکی رویکرد نهادگرا به نظریه رژیم‌های بین‌المللی، در این مقاله از این رویکرد برای تبیین حقوقی جایگاه و کارکرد رژیم‌های امنیتی بین‌المللی استفاده می‌شود. نقطه عزیمت بسیاری از متخصصان «نهادگرا»، مدل مشابهی از تعامل دولتی غیرمتمرکز است. برخی از آنها در این باور که دولت‌ها بازیگرانی «حقیقی»

هستند که آشکارا منافع ملی را تعیین می‌نمایند، با واقع‌گراها سهیمند؛ ولی بیشتر آنها به دولت همچون فرضی حقوقی^۱ می‌نگرند که بدان واقعیتی داده‌اند تا از واقعیت افرادی که تابع آن هستند، فراتر رود. نتیجه آنکه در قلمرو تحت حکومت «دولت» از انسان‌ها اثری نیست؛ آنچه هست فقط شهروندانند که در آن حضوری مستقیم دارند.

این متخصصان بر تحلیلی دولت‌مرکز اتکا دارند تا «فردمحوری». رویکرد روابطی حقوق بین‌الملل، گستره‌ای وسیع از منافع را شامل می‌شوند که نیل بدان‌ها منوط به همکاری میان دولت‌هاست؛ منافعی چون صلح و امنیت و محیط زیستی سالم. نظریه رژیم که شاخه‌ای وسیع‌تر از رویکرد نهادگراست، اطلاعات، ایده‌ها و همچنین قدرت و منافع را لحاظ کرده و نقش قابل‌توجهی برای بازیگران خصوصی و فراملی و سیاست داخلی قائل می‌شود.

با این توصیف، نهادها که با تفسیر موسع، هنجارها یا قواعد و سازمان‌ها را شامل می‌شود، می‌تواند تأثیرات مستقلی بر رفتار داشته باشند. آنها با تغییر شرایط، نوع تعامل، مذاکره، اجرای توافقنامه‌ها و دیگر تعاملات ماهوی را تسهیل می‌نمایند. به‌عنوان نمونه، نهادها می‌توانند هزینه مذاکرات را کاهش داده، اطلاعات بی‌طرفانه ارائه کرده، نقاط کانونی شناختی را برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های غیرمتمرکز ایجاد کنند، بازیگران بی‌طرفی را در وضعیت مخاصمه وارد کنند، خلأهای قراردادهای ناقص را رفع کرده و تجمیع منابع را تسهیل نمایند؛ البته موانعی که نیاز به نهادها را ایجاد می‌کنند، خود مانعی نیز در برابر شکل‌گیری آنها محسوب می‌شوند.^۲

نهادگراها منابع سنتی حقوق بین‌الملل به‌ویژه آنهایی را که مبین توافق داوطلبانه دولت‌ها هستند پذیرفته و نسبت به تصمیمات قضایی ملی و هنجارهای اعلام‌شده از سوی سازمان‌ها و محاکم بین‌المللی نظر مساعدی را اعمال می‌نمایند. برخی از ایشان هم به‌دنبال اظهارات هنجاری ذی‌ربط می‌باشند؛ هرچند درعمل، رویکرد نهادگرا، بر معاهدات متمرکز است.

تحلیل سیستمی حقوق بین‌الملل

نظام (سیستم) اصطلاحی است که امروزه در نوشته‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل کاربرد وسیعی دارد. سیستم عبارت است از یک چارچوب نظری برای مدون‌ساختن

1. Legal fiction

۱. یک رویکرد فرض می‌کند که دولت‌های بزرگ و قدرتمند از ایجاد نهادها حمایت می‌کنند اما استدلال می‌کند که آثار سودمند آنها و مشکل جایگزین کردن آنها، امکان تأثیرگذاری‌شان را میسر می‌سازد (Keohane, 1984: 203) و رویکرد دیگر معتقد است که «حقوق نرم» در بسیاری از توافقات بین‌المللی، بیانگر تعادلی میان منافع نهادین و مشکل ایجاد آنهاست.



داده‌های مربوط به پدیده‌های سیاسی و همچنین مجموعه‌ای یکپارچه از روابط که بر پایه یک مجموعه مفروض از متغیرهای سیاسی استوار است. (دویرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ۲۲۳). در نگرشی تحلیلی به «سیستم حقوق بین‌الملل»،^۱ می‌باید میان سطوح گوناگون آن تفاوت بگذاریم؛ بدین صورت که علی‌رغم هم‌سطح بودن متغیرهایی چون جامعه بین‌المللی، نظام بین‌المللی و اجتماع بین‌المللی، این متغیرها در ماهیت با هم برابر نیستند.

«اجتماع بین‌المللی» مجموعه‌ای است که بر پایه نیازهای مادی اجزایش شکل می‌گیرد؛ بنابراین اگر در این مجموعه میزانی از پیوستگی با درک متقابلی از ارزش‌های مشترک به وجود آید، شاهد تشکیل یک جامعه بین‌المللی خواهیم بود که مختصات اصلی آن همکاری، پیوستگی اجزا و باور به ارزش‌های مشترک است. «نظام حقوق بین‌الملل» و «جامعه حقوقی بین‌المللی»، هر دو از هنجارها، قواعد، اصول و باورهای حقوقی تشکیل یافته‌اند.^۲ با این تفاوت که در مفهوم نخست، هنجارها بیشتر شکلی و در مفهوم دوم غلبه با «ارزش‌های مشترکی» است که ماهیت هنجارها را می‌سازند؛ گرچه در صورت نخست، هنجارهایی به‌عنوان قواعد عام‌الشمول، هنجارهای آمره و تعهدات بنیادین حقوق بشری وجود دارند، باین حال نه به‌لحاظ کمیت و نه به‌لحاظ ضمانت اجرا به حدی موردقبول قرار نگرفته‌اند که به‌راستی نشان از «ارزش‌هایی مشترک» داشته باشند (شهبازی، ۱۳۹۶: ۴۹).

پذیرش و شناخت ارتباط میان حقوق و جامعه^۳، نشان از ضرورت پیوند میان نظام بین‌المللی و نظام حقوقی است. درحالی‌که مفهوم نخست بیشتر به مخاطبین و قلمرو جغرافیایی نظام نظر دارد، مفهوم دوم به هنجارها و قواعد موجود در نظام می‌پردازد. «نظام حقوقی»^۴ معمولاً به بیان کیفیت و کمیت روابط موجود در نظام حقوقی می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر، نظام حقوقی به معنادرکردن رابطه حقوقی موجود در نظام حقوقی یا مجموعه‌ای از هنجارهای حقوقی یاری می‌رساند (کوئل و دیگران^۵، ۲۰۰۲: ۲۷۹).

درهمین ارتباط، و بنا بر نظر زاماناها^۶ (۲۰۰۰: ۳۰۱ - ۳۰۲) به مفهوم «پلورالیسم»

۱. لودویک برتالنفی از نخستین نظریه‌پردازان سیستم‌ها، «سیستم را مجموعه‌ای از عناصری می‌داند که با یکدیگر ارتباط درونی دارند.» (فرشاد، ۱۳۸۵: ۴۲) برخی سیستم را با این ویژگی معرفی می‌کنند که: «شاخصه سیستم وجود تعامل و ارتباط درونی میان اجزا و عناصر گردآمده در یک مجموعه واحد است؛ بنابراین اگر اجزا و عناصری به‌طور پراکنده و مجزا دسته‌بندی شده باشند، حال آنکه هیچ رابطه منطقی میان آنها برقرار نباشد، سیستم به معنای واقعی شکل نمی‌گیرد.» (مختاری، ۱۳۹۵: ۳-۲).

۲. چنین برداشتی از فرازی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری که به‌طور مستقیم به جامعه بین‌المللی اشاره می‌کند نیز قابل درک است؛ (ICJ, 1970: 3)

3. Ubi Societas ibi jus

4. Legal Order

5. Sean Coyle, Hart, Raz

6. Brian Zamanaha

می‌رسیم که باور به حضور چندین رژیم یا هنجار حقوقی است، به‌گونه‌ای که هیچ‌یک از آنان معارض با دیگری تلقی نشده و چنین وضعیتی نه‌تنها به تضعیف نظام حقوقی منجر نمی‌شود؛ بلکه هماهنگی و کارایی نظام را نیز تقویت می‌کند.

نظام حقوق بین‌الملل

نظام حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، آیین‌ها و رژیم‌های حقوقی بوده که قادر است تا تعامل و کنش متقابل میان اجزایش را برآورده ساخته و آنها را در یک قالب منسجم گردآورد (لک، کاوی و دیگران^۱، ۱۹۸۱: ۱۴۰). در نگاهی به نظام حقوق بین‌الملل، «حقوق بین‌الملل» در قالب مضروف، مرزهای جغرافیایی جای خود را به محدودیت‌های کارکردی می‌دهند. با این‌وصف، اگر حقوق بین‌الملل، به‌ضرورت در هیأت یک نظام حقوقی تصور شود و از یک منطق حقوقی مشخص تبعیت نماید، بازهم با وجود محدودیت‌های کارکردی به‌لحاظ موضوعی، امکان وجود نظام‌های فرعی در کلیت نظام حقوق بین‌الملل وجود خواهد داشت. (تیوبنر و فیسچر^۲، ۲۰۰۴: ۱۰۰). بنابراین، در عین حال که با یک نظام حقوق بین‌الملل عام مواجهیم، وجود چندین زیرنظام در این گستره نظام‌مند امکان‌پذیر است.

نظام حقوق بین‌المللی و زیرنظام‌های موجود در آن نیز به‌عنوان «عقلانیت‌های اجتماعی»^۳ مانند سایر نظام‌ها، امکان و میزان موفقیتشان در گرو «شناسایی تفاوت‌های میان محیط درونی و محیط پیرامونی سیستم» است. (لوهمان^۴، ۱۹۹۲: ۱۴۲۳ - ۱۴۱۹). برایناساس برای تمایز میان سیستم و محیط خارج از آن به دو عامل «باز»^۵ و «بسته»^۶ بودن آن توجه می‌شود. هر نظام در عین حال که به‌لحاظ هنجاری بسته است، برای «واقعیات جدید» باز است؛ بنابراین یک نظام به کمک «واقعیات جدید» و «هنجارها»^۷ مرز میان خود و محیط بیرونی‌اش را ترسیم می‌کند.

واقعیات پذیرفته‌شده در یک نظام از واقعیات نظام‌های دیگر متفاوت است و از آنجا که رژیم‌های حقوقی نمی‌توانند به‌تنهایی به حیات خود ادامه دهند؛ نوعی پیوند ساختاری به شکل تقاطع یا تقارن هنجاری، زمینه پیوند این نظام‌ها را ایجاد می‌نمایند. براین‌اساس کلیت نظام حقوق بین‌الملل از یک نظام مادر (حقوق بین‌الملل عام) و زیرنظام‌هایش

1. Noyes E. Lech, Covey T. Oliver, and Joseph Modste Sweeney

2. Teubner and Fischer-Lescano

3. Social relations

4. Niklas Luhmann

5. Openness

6. Closness

۷. واقعیات محیط خارج از سیستم و دومی، محیط درونی سیستم را به نمایش می‌گذارند (شهبازی، ۱۳۹۶: ۸۳).



(حقوق بین‌الملل خاص) تشکیل یافته است.

عناصر سیستمی حقوق بین‌الملل

هر سیستم باز دارای مشخصات زیر است:

درونداد نظام حقوقی: ورودی عبارت است از مجموعه عناصری که به صورت خواسته‌ها، منافع، پشتیبانی‌ها و مخالفت‌ها وارد سیستم شده و پس از تبادل میان محیط و سیستم، به صورت خروجی از سیستم خارج می‌شود. (قوام، ۱۳۸۰: ۳۰) روابط بین‌الملل شکل‌دهنده بیشترین ورودی‌های نظام حقوقی بین‌الملل است. این ورودی‌ها مبنای خاستگاه و الزام‌های متفاوتی دارند.

الف. نمونه‌هایی از این ورودی‌ها عبارتند از ورودی‌هایی که بازتاب مستقیم ساختار محیط سیستمی محسوب می‌شوند؛ همانند غلبه وضع طبیعی بر وضع مدنی در جامعه بین‌الملل که هرج و مرج و برتری سیاست قدرت بر حاکمیت قانون، نمود عینی آن است، برتری منافع اجزای سیستم بر منافع سیستمی، توزیع نامتناسب ظرفیت‌ها و محوریت دولت.

ب. ورودی‌هایی که متأثر از وضعیت‌های تثبیت شده‌اند؛ مانند حساسیت دولت‌ها نسبت به امنیت.

ج. ورودی‌هایی که شیوه تعامل، رفتار و هویت بازیگران محیط بین‌الملل به آنها شکل می‌دهد. روابط موجود در محیط بین‌الملل، طیفی از تقابل که نمود افراطی آن جنگ است تا تعامل و همگرایی را دربرمی‌گیرد.

د. مفاهیم، الگوها و چارچوب‌های منطقه‌ای نیز در فرایند شکل‌گیری ورودی‌های نظام حقوقی بین‌الملل نقش حائزاهمیتی دارند؛ مفاهیمی چون منافع سیستمی، امنیت جمعی، صلح و خلع سلاح (آزادبخت، ۱۳۸۹: ۱۶۲ - ۱۶۱).

برون‌دادهای نظام حقوقی بین‌الملل: خروجی سیستم به صورت راهبردها و تصمیم‌های نظام ظاهر می‌شود.

بازخورد مثبت و منفی: زمانی که یک خروجی سیستم با مؤلفه‌های تأثیرگذار محیط سیستمی سازگار می‌افتد، همان خروجی، در مرحله بعد به‌عنوان یک ورودی به کالبد سیستم نفوذ کرده و در راستای رشد و تکامل سیستم، ایفای نقش می‌نماید و به‌عنوان یک فرایند برگشت‌ناپذیر، جزئی از هویت نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد که در اصطلاح به آن بازخورد مثبت گفته می‌شود. در مواردی نیز برخی از خروجی‌های نظام حقوقی با منافع و اهداف برخی از تابعان نظام حقوقی همخوانی ندارد؛ در این موارد معمولاً تابعان اصلی در برابر آن سیاست یکجانبه درپیش می‌گیرند یا خروجی مدنظر را نقض می‌کنند که در این

موارد بازخورد منفی است (آزادبخت، همان: ۱۶۵).

به‌طور کلی سیاست‌های دولتی، درون‌داده‌های نظام بین‌الملل و مجموعه قوانین پذیرفته‌شده و سازمان‌ها، ساختار نظام بین‌الملل را شکل می‌دهند. ساختارها دروندادها را دریافت کرده و آنها را از صورت وظایف، به‌صورت کنش‌ها درمی‌آورند. تصمیمات دسته‌جمعی برون‌داده‌های نظام بین‌الملل هستند. این برون‌داده‌ها ممکن است محیط بین‌الملل را به‌نحوی تغییر دهند که باعث ایجاد تمایلات همگرایانه یا واگرایانه درون نظام بین‌الملل شوند (دویرتی و فالتزگراف، همان: ۶۷۷).

براین‌اساس، رژیم‌های حقوقی و امنیتی (زیرنظام‌های حقوقی) هم از نظام مادر (حقوق بین‌الملل عام) تأثیر پذیرفته و هم از محیط پیرامونی و دیگر رژیم‌های امنیتی و در کنش متقابل میان این زیرنظام‌هاست که نقش هر یک تقویت یا تضعیف می‌شود.

کارکردهای نظام حقوق بین‌الملل

پیچیدگی نظام حقوق بین‌الملل، ارزیابی دقیق کارکرد آن را با دشواری همراه کرده است. تحلیل نظام‌مند این امر در پرتو شناخت و بررسی ساختار، شیوه تعامل، نقش و هویت تابعان سیستم به‌طور محدودی امکان‌پذیر خواهد بود. براین‌اساس کارکردهای سیستمی حقوق بین‌الملل را به‌صورت زیر می‌توانیم بیان داریم:

- ایجاد تعادل و ثبات: ثبات به‌معنای پایداری و استمرار روابط میان متغیرهای سیستم است که در مقابل آن، حالت عدم تعادل است. نظام‌ها یا باثبات هستند یا بی‌ثبات ولی درعین‌حال می‌توانند سطوح مختلفی از تعادل را دارا باشند.

- پیشگیری و بازدارندگی: مخاصمات مسلحانه، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، تهدیدات پیش روی جامعه بین‌المللی است که پیشگیری و کنترل آنها از مهم‌ترین کارکردهای یک نظام حقوقی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. دراین‌میان، می‌توان به رژیم عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان یکی از سازوکارهای بین‌المللی به‌منظور پیشگیری و کنترل بحران اشاره کرد.

- مشروعیت‌بخشی به وضعیت‌های اجتماعی: دولت‌ها به سمت مسئولیت‌محوری درقبال مردم خود حرکت کرده‌اند. بنابراین شکل و میزان فعالیت مردم در مطالبه حقوق خود می‌تواند به وضعیت‌های اجتماعی ویژه‌ای منجر شود.

پیش‌تر بیان داشتیم که نظام حقوق بین‌الملل مانعی برای حضور رژیم‌ها به‌عنوان زیرنظام‌های حقوقی در زیرمجموعه نظام مادر (حقوق بین‌الملل عام) محسوب نمی‌شود؛ بنابراین از آنجاکه حقوق بین‌الملل فاقد ضمانت اجراهای قوی همانند نظام حقوق داخلی دولت‌هاست، رژیم‌های امنیتی بین‌المللی می‌توانند به نظام حقوق بین‌الملل کمک کرده تا



کارکردهای تعریف‌شده‌اش را از حالت بالقوه به‌صورت بالفعل درآورد و صلح و امنیت بین‌الملل بیش‌ازپیش تضمین گردد.

نظام حقوقی حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل

نظام حقوق بین‌الملل^۱ و سیستم حقوق بین‌الملل^۲ رابطه‌ی نزدیکی با هم دارند؛ اما این بدان معنا نیست که این دو مفهوم دقیقاً به یک معنی به‌کاربرده می‌شوند. شاخصه اصلی مفهوم جامعه بین‌المللی، «تحول» است، تحولی که در جامعه حقوقی اثرگذار و از آن اثرپذیر است. امروزه رویکرد کلاسیک دوجانبه‌گرایی میان دولت‌ها، رویکردی غالب نیست. سازمان ملل متحد نقشی ساختاری و بنیادین در شکل‌دهی به ارزش‌های مشترک برعهده دارد؛ این ارزش‌ها در قالب قطعنامه‌ها یا اسناد صادره از سوی سازمان یا در خلال هم‌اندیشی‌ها، نشست‌ها و مجامعی که میزان قابل توجهی از بازیگران بین‌المللی از دولت‌ها گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی در آنها عضویت دارند، قابل مشاهده است. دیوان بین‌المللی دادگستری هم نقش مؤثری در تبیین و تشریح مفهوم جامعه بین‌المللی ایفا کرده است و این روند همچنان ادامه دارد. تأکید دیوان بر قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد و آرا و نظراتش در قضایایی چون کانال کورفو (۱۹۴۹)، حق شرط‌هایی بر کنوانسیون ژنوساید (۱۹۵۱)، بارسلونا تراکشن (۱۹۷۰)، گروگان‌گیری کارمندان سفارت آمریکا در تهران (۱۹۸۰)، مشروعیت تهدید و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) و قضیه دیوار حائل (۲۰۰۴)، همگی نشانگر توجه دیوان به «ارزش‌هایی مشترک» برای پی‌ریزی یک جامعه‌ی حقوقی بین‌المللی است.

برای شناسایی هر جامعه، باید مجموعه موردنظر در قالب یک اجتماع شناسایی شود. لذا نخست باید میزانی از پایداری و استحکام در روابط میان اعضای چنین گروهی وجود داشته باشد تا از این طریق از سایر گروه‌های مشابه تشخیص داده شوند. باین‌وصف، نخست، باید بتوان مرزی میان آن گروه و گروه‌های دیگر ترسیم کرد. این درحالی است که یک «اجتماع» برخلاف «جامعه» تنها مبین «وابستگی عملی»^۳ افرادش از گروه‌های مشابه دیگری است. بنابراین، لازم است تا چنین اجتماعی، با اذعان به باوری اجتماعی، حول ارزش‌ها و منافع خاصی شکل بگیرد و در این‌صورت یک «جامعه» شکل خواهد گرفت (ابی‌صعب^۴، ۱۹۹۸: ۲۴۹). بر این‌اساس جامعه بین‌المللی عرصه منافع همگانی دولت‌هاست که در طی تاریخ، از دوجانبه‌گرایی به سمت چندجانبه‌گرایی با تأکید بر ارزش‌های مشترک،

1. International Legal Order
2. International Legal System
3. Factual inter-dependence
4. Abi-Saab

حرکت کرده‌اند. عمده‌ترین معضل حقوق بین‌الملل نیز تاکنون این بوده که تاحدودزیادی رفتاری اراده‌گرا از خود نشان داده است؛ مسلم است که چنین نظمی قادر به انجام هیچ کاری جز تأمین منافع دولت‌هایی خاص نیست (فلسفی، ۱۳۸۵: ۷۳).

دو مؤلفه مهم در چگونگی نظام حقوقی حاکم بر سیستم حقوق بین‌الملل اثرگذارند. این مؤلفه‌ها عبارتند از حاکمیت و جهانی‌شدن. «حاکمیت»^۱ در حقوق بین‌الملل معاصر، «وضعیتی»^۲ است که وجود یک دولت را به‌عنوان عضوی از نظام بین‌المللی توجیه می‌کند (چایس و چایس^۳، ۲۰۰۰: ۴۱۷). این امر حاکی از وابستگی دولت‌ها به یکدیگر و نیز تغییر مفهوم حاکمیت از قرن هجدهم بدین‌سو می‌باشد. ضرورت همکاری در چنین سیستمی، اهمیت ماهیتی رژیم‌های بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل را بیش‌ازپیش روشن می‌سازد.

یک «نظام حقوقی» عمدتاً مبتنی بر «روابطی منظم، برنامه‌ریزی‌شده و قابل‌پیش‌بینی میان مجموعه‌ای از نهادها و هنجارهای حقوقی است که به توزیع ارزش‌ها یا منافع یا تحقق اراده‌ی مخاطبان ذی‌ربط می‌پردازد» (دوپوی^۴، ۲۰۰۶: ۲۲). بدین‌ترتیب به‌نظر می‌رسد که بیشترین تجلی یک نظام حقوقی در قراردادهای درون‌سیستمی، عرف‌ها، اصول کلی حقوقی و نیز رویه عملی دولت‌ها نمود پیدا کرده و جنبه‌ای ذهنی دارد. همین امر درمورد اعتقاد به وجود ارزش‌های مشترک جهانی میان دولت‌ها نیز صدق می‌کنند. از این‌همانی این دو مفهوم می‌توان جایگاه حقوقی نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را که به تثبیت ارزش‌هایی چون صلح و امنیت بین‌الملل می‌پردازند، درون سیستم عام حقوق بین‌الملل تبیین نمود.

جایگاه حقوقی و کارکردی رژیم‌های بین‌المللی در نظام حقوق بین‌الملل

پس از پیدایش و گسترش رژیم‌های بین‌المللی به‌ویژه در سده بیستم و آن‌هم با پیدایش رژیم‌های جهان‌شمولی چون سازمان ملل متحد، پرسش‌های متعددی درخصوص فعالیت آنها در نظام دولت‌محور پدیدار شد. نخستین پرسش مربوط به جایگاه حقوقی این‌گونه رژیم‌ها عبارت است از شخصیت حقوقی رژیم‌های بین‌المللی و حدود صلاحیت و اختیارات آنها درون سیستم. درهمین‌راستا کارکرد رژیم‌ها نیز براساس میزان استقلال عملشان در روابط بین‌الملل و براساس انجام وظایف محوله یا احتمالی، مورد ارزیابی خواهد بود. پاسخ به این پرسش‌ها ازمنظر نهادگرایی در رهیافت حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل

1. Sovereignty
2. An Status
3. Chayes and Chayes
4. Dupuy



می‌تواند به شیوه دقیق‌تری، ضرورت وجود و نقش‌آفرینی رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظام بین‌الملل را نشان دهد.

شخصیت حقوقی رژیم‌های بین‌المللی

در صورتی می‌توان صحبت از شخصیت حقوقی کرد که رژیم بین‌المللی با وجود آنکه از طرف دولت‌ها ایجاد شده است، ولی در رویه‌های تصمیم‌گیری خود از استقلال برخوردار باشد. مهم‌ترین منابع شخصیت حقوقی رژیم‌های مذکور عبارتند از:

- اساسنامه رژیم‌ها که در آن واحدهای مشارکت‌کننده، حدود صلاحیت، اختیارات و موضوع شخصیت حقوقی رژیم مطرح می‌شود.

- رویه‌های قضایی بین‌المللی مانند رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۹) در مورد جبران خسارات وارده به اعضای سازمان ملل متحد که در آن سازمان ملل متحد به‌عنوان بالاترین الگوی سازمان‌های بین‌المللی شناسایی و بیان شده است که اگر این سازمان از شخصیت حقوقی برخوردار نباشد، نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد.

صلاحیت و اختیارات

دو دیدگاه در این باره مطرح است. دیدگاه مبتنی بر صلاحیت آشکار، بر محور این فرضیه تحلیلی بنیان نهاده شده که نظام بین‌المللی، نظامی دولت‌محور است و دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین و منحصربه‌فردترین واحدهای شکل‌دهنده آن محسوب می‌شوند. بنابراین، سایر واحدها از جمله رژیم‌های بین‌المللی که از سوی دولت‌ها به وجود می‌آیند، میزانی از صلاحیت و اختیارات را برخوردارند که به صورت صریح و آشکار از سوی دولت‌ها به آنها واگذار شده و این مهم در اساسنامه یا به عبارتی سند تأسیس آنها بیان می‌شود (کریمی کشه، همان: ۴۶).

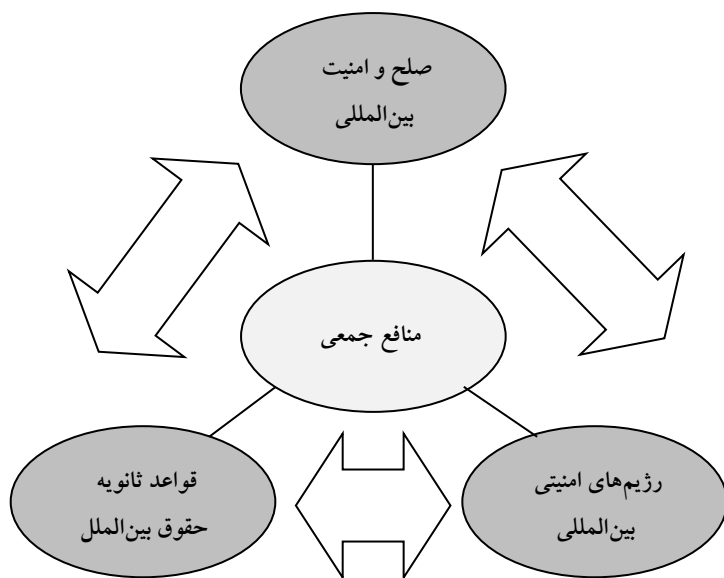
از سوی دیگر در دیدگاه مبتنی بر صلاحیت ضمنی، بر این فرض تأکید می‌شود که رژیم‌ها برای تحقق اهداف و آرمان‌های گوناگونی به وجود می‌آیند و بر این اساس باید از حدود صلاحیت و اختیارات لازم در انجام کارکردهای موردانتظار برخوردار باشند. این گروه رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۹) را ملاک مهمی قرار می‌دهند: «پیرو حقوق بین‌الملل، سازمان می‌باید واجد صلاحیت لازم برای انجام مقاصد خود باشد، هر چند صریحاً در منشور پیش‌بینی نشده باشد.» یا می‌توان در این خصوص به قضیه نامیبیا^۱ (۱۹۵۰) اشاره کرد که در آن آفریقای جنوبی را در برابر سازمان ملل قرار داده بود و دیوان در رأی خود اعلام داشت که سازمان ملل متحد می‌تواند به جانشینی جامعه ملل، اداره و کنترل یک سرزمین تحت سرپرستی (نامیبیا) را برعهده گیرد.



کارکرد رژیم‌های امنیتی بین‌المللی

اصولاً از منظر میزان استقلال رژیم‌ها در اعمال کارکردهای خود، سه نقش برای رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود: ابزاری، تعدیل‌کنندگی و نقش بازیگر مستقل.

نخستین نقش متصور، کارکرد آنها به‌عنوان ابزاری جهت دستیابی به اهداف موردنظر است. در این حالت رژیم‌ها محل جدال بین منافع و قدرت بازیگران مشارکت‌کننده بوده و اعضای آن بیشتر مشتاق استفاده ابزاری از آنها هستند. بنابراین نمی‌توان آنها را به‌عنوان بازیگر مستقل تصور نمود. بهره‌مندی ابزاری از رژیم‌ها پیوند مستقیمی با ساخت قدرت در نظام بین‌الملل خواهد داشت (کریمی کشه، همان: ۴۴).



نمودار ۳. نقش رژیم‌های امنیتی بین‌المللی

در نقش تعدیل‌کنندگی، رژیم‌های امنیتی بین‌المللی فراهم‌کننده مکانی هستند که در آن، واحدها در مورد سطح موضوعی مربوطه به تبادل نظر می‌پردازند. درحقیقت رژیم‌ها چارچوب نهادینی هستند که در آن بازیگران درخصوص سیاست‌های خود پیرامون موضوعات مندرج در چارچوب رژیم به چانه‌زنی اقدام می‌کنند. رژیم‌ها می‌توانند تا حدودی سیاست واحدهای مشارکت‌کننده را در موضوعی خاص تعدیل نمایند.

سرانجام در نقش بازیگر مستقل، رژیم‌ها بدون تأثیرپذیری از نیروهای برون‌رژیمی و درون‌رژیمی به اعمال نقش پرداخته و از استقلال عمل برخوردار خواهند بود. این موضوع رژیم بین‌المللی را به‌عنوان موجودیتی متمایز از اعضایش، متصور خواهد ساخت که به‌عنوان بازیگر در صحنه روابط بین‌المللی اعمال نقش می‌نماید.

نتیجه‌گیری

توجه صرف به انسان‌ها و غفلت از نهادهای حقوقی منجر می‌شود که حقوق از واقعیات اجتماعی و سیاسی فاصله گیرد و گستردگی نهادها و قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک واقعیت در جامعه بین‌المللی، فهم سیاست بدون درک حقوق را ناممکن ساخته است. فعالیت‌های قانون‌مند بین‌المللی به پیش از ظهور مفهوم دولت مدرن بازمی‌گردد، ولی تنها در قرن بیستم است که رژیم‌ها به‌عنوان پدیده‌ای جهانی شناخته شده‌اند. نظریه‌های لیبرال روابط بین‌الملل، نقشی آشکار و بی‌بدیل در توسعه حقوق بین‌الملل داشته‌اند. تأکید پیروان این مکتب بر نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، امنیت دسته‌جمعی، حکومت مبتنی بر قانون و ایجاد سازمان‌هایی چون سازمان ملل متحد، خود گویای نقش مهم این مکتب در توسعه حقوق بین‌الملل می‌باشد.

امروزه رویکرد کلاسیک دوجانبه‌گرایی میان دولت‌ها جای خود را به رویکردی نهادگرا در امتداد ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی داده است. جامعه بین‌المللی درعین حال که «ضد دولت» است، ضد دولت بدین معناست که به‌دنبال ایجاد «ابر دولت» یا «حکومت جهانی» نیست، بلکه خود تقویت‌کننده استقلال دولت‌ها هم می‌باشد.

نقش پررنگ نهادهای جهان‌شمولی چون سازمان ملل متحد و ارکان آن، خود گویای این وضعیت است. باین‌حال دولت‌ها همچنان منافع خود را بر منافع دیگر طرف‌ها اولویت می‌دهند. برای آنکه ارزش‌های جهان‌شمولی چون صلح و امنیت بین‌الملل تأمین گردد، نیاز است که رفتار و تعامل دولت‌ها در قالب نهادهایی به نظم درآیند. از مهم‌ترین این نهادها می‌توان به رژیم‌های بین‌المللی اشاره داشت.

این پژوهش به‌دنبال جعل واقعیات یا ابداع مفاهیم جدید نبوده است. این مقاله در پی آموزه‌های مناسبی بوده که به بهترین شکل با رویه بین‌المللی سازگار باشد. بنابراین در هر عرصه‌ای از عرصه‌های علمی حقوق، می‌توان از روش‌های گوناگون پژوهشی استفاده کرد. باتوجه‌به یافته‌های این پژوهش، توضیحاتی که دیدگاه نهادگرایی در رهیافت حقوق و روابط بین‌الملل با تأکید بر کارکرد سیاسی، ارائه می‌دهد، برداشت ما را از قواعد و نهادهای حقوقی شکل می‌دهد؛ به‌عنوان نمونه، فرض کنیم که کارکرد یک رژیم امنیتی بین‌المللی را

در راستای پیشگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی درک کردیم. به دنبال این فرض انتظار داریم که تحول این رژیم به نیازهای در حال تغییر برای انواع بازدارندگی بستگی داشته و تلاش‌های مربوط به اصلاح و تغییر، بر شفاف‌سازی قواعد و افزایش قطعیت تعقیب و رسیدگی متمرکز است. باین‌حال، اگر آن رژیم امنیتی خاص را از نظر ریشه‌هایش در تلاش‌های نهادهای بین‌المللی مربوطه در مناطقی ببینیم که جنگ‌ها یا رقابت‌های تسلیحاتی ویرانگر را تجربه کرده‌اند، تحول آن به رفتار آن گروه‌ها بستگی دارد و اصلاح و تغییرش، بر پذیرش امکان رجوع ایشان و اشخاصی که آنها را نمایندگی می‌کنند، در نهایت اگر ما آن رژیم امنیتی را به صورت ذهنی بفهمیم؛ یعنی به عنوان مرجعی که تبلور باورهای مشترک در مورد رفتار مناسب است، ممکن است آینده آن را به تحول آن باورها مرتبط کنیم و اصلاح و تغییر در آن بر تسهیل گفتگوی میان قضات آن و جامعه در کل، متمرکز باشد. اگر ما این درک‌ها را مکمل یکدیگر بدانیم و نه اینکه آنها جایگزین هم باشند، فهرستی غنی از اصلاحات و بهبود نهادین در اختیار خواهیم داشت که همگی در ارتباطی تنگاتنگ باهم خواهند بود.

بر اساس این پژوهش نتیجه می‌گیریم که نهادهای بین‌المللی این امکان را به دولت‌هایی که در تعاملات راهبردی، نتایج مطلوبی به دست نیاورده‌اند، می‌دهد که با ایجاد توازنی نو، نتایج خود را بهبود بخشند. برای آنکه چنان توازنی باثبات باشد، نهاد باید انتظارات مشترکی از رفتار ایجاد کند. هر بازیگر انتظار دارد، پیش از آنکه مطمئن شود پیروی او از قواعد سودمند خواهد بود، دیگر بازیگران هم از آن قاعده یا توافق پیروی کنند. برای ایجاد چنین «گمان مشترکی»^۱ در وضعیت‌هایی که با اطلاعات غیرقابل استناد توصیف می‌شوند، قواعد مورد توافق باید بسیار دقیق باشند.

بنابر یافته‌های این پژوهش، باور به «پلورالیسم حقوقی» که به معنای حضور چندین رژیم یا هنجار حقوقی است، تعارضی با نظام حقوق بین‌الملل نداشته و چنین وضعیتی نه تنها به تضعیف نظام حقوقی منجر نمی‌شود، بلکه هماهنگی و کارایی سیستم را نیز تقویت می‌کند. برخورد نظام‌مند در حوزه‌های فرهنگی گوناگون باید جدی گرفته شود. تنوع فرهنگی مورد پذیرش جهانی شدن قرار گرفته ولی مفاهیمی مانند صلح و امنیت بین‌المللی، دغدغه مشترک جوامع محسوب شده که مختص منطقه خاص تمدنی نیست.

۱. گمان‌های مشترک (shared beliefs) در اصطلاح اهل منطق همان مشهورات است. «مشهورات» نام گونه‌ای از معتقدات است و آن قضایائی است که اقبال همگانی دارد. در قضایای مشهور ضرورت ندارد که مضامین آنها با واقع هماهنگ و مطابق باشد، برخلاف آنکه در قضایای یقینی مطابقت احکام و هماهنگی آنها با واقع ضروری و لازم است (فلسفی، ۱۳۹۶: ۱۰).



پشتیبانی از چنین ارزشی که به انگیزه و نیت دولت‌ها در محیط آنارشی بین‌المللی بستگی دارد، تنها از طریق نظریه رژیم‌ها که همچون پلی میان حقوق و روابط بین‌الملل عمل می‌کند، میسر خواهد بود.

براساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای ذیل مطرح می‌شود:

- محدودشدن به رهیافت پوزیتیویستی در آموزش حقوق بین‌الملل، گستره فکری دانش‌آموختگان این علم را از واقعیات نظام بین‌الملل دور کرده و نتیجه‌اش عقب‌ماندن از سیر تحولات شتابان جامعه بین‌المللی خواهد بود؛ بنابراین آموزش دیگر رهیافت‌ها به‌ویژه رهیافت «حقوق و روابط بین‌الملل» باید از اولویت‌های نظام آموزشی در مقطع ارشد و دکتری حقوق بین‌الملل باشد.

- از آنجا که ممکن است در مواردی برخی دولت‌ها قواعد یا اصول رژیم‌ها را نقض کنند و خطرناک بودن مقابله به‌مثل که به‌آسانی امکان از کنترل خارج شدنش وجود دارد، باید سازوکار نظارتی رژیم‌ها بیش‌ازپیش تقویت شوند. در همین چارچوب، قواعد ثانویه مربوط به نقض‌های فاحش که در پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱) آمده، کمک خوبی می‌باشد.

- سیر تحول جامعه بین‌المللی و نظام حقوقی حاکم بر آن، نشان از ناگزیر بودن نهادها و رژیم‌های امنیتی بین‌المللی دارد. براین‌اساس برای کشورهای کوچک و متوسط پیشنهاد می‌شود که با عضویت در رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای از تأمین منافع حیاتی خود بیش‌ازپیش اطمینان خاطر کسب نمایند. از این رهگذر، اصطکاک میان خوداتکایی بازیگران و اهداف ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به میزان قابل‌توجهی کاسته شده و صلح و امنیت بین‌الملل دست‌یافتنی‌تر خواهد بود.

منابع

- آزادبخت، فرید (۱۳۸۹)، «پارادایم میان‌رشته‌ای حقوق بین‌الملل: یک بررسی سیستمی با روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۳، ش ۱: ۱۷۱ - ۱۳۵.

- ابراهیم‌گل، علی‌رضا (۱۳۹۳)، نیم‌نگاهی به روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات خرسندی، چ دوم.

- دلبری، رامین (۱۳۷۸)، رویکرد و نظریه‌های نوین در فضای روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات نشر نی.

- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس، چاپ نخست.



- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۳)، نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: نشر مخاطب، چاپ نخست.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: نشر روزنه، چاپ نخست.
- شهبازی، آرامش (۱۳۹۶)، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- عبداله‌خانی، علی (۱۳۹۸)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ پنجم.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ نخست.
- فرشاده، مهدی (۱۳۸۵)، نگرش سیستمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۶)، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، تهران: نشر نو، چاپ نخست.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۴)، صلح جاویدان و حکومت قانون، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو، چاپ دوم.
- فیروزآبادیان، مهدی؛ جلالی، محمود و رئیسی، لایلا (۱۳۹۴)، تأثیر تئوری‌های واقع‌گرایانه روابط بین‌الملل بر توسعه حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، س هفدهم، ش ۴۸: ۹۴ - ۶۹.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کریمی کشه، سعید (۱۳۹۶)، رژیم‌های امنیتی بین‌المللی، تهران: نشر پریس، چاپ نخست.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، در جان بلیس و استیو اسمیت، «جهانی‌شدن سیاست و روابط بین‌الملل در عصر نوین»، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مختاری، قاسم (۱۳۹۵)، تفکر سیستمی (مبانی، ابزار و روش)، قم: دانشگاه قم، چاپ دوم.

- **International Regimes.** (1983). Editor: Stephen D. Krasner, United Kingdom: Cornell University Press.

- Keohane, R. O. (2005). **After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy.** United Kingdom: Princeton University Press.



– Kuhn, Thomas S. (1996), **The Structure of Scientific Revolution, The Structure of Scientific Revolutions**, 3rd edition. Chicago: University of Chicago Press.

– Koga, K. (2016). **Reinventing Regional Security Institutions in Asia and Africa: Power Shifts, Ideas, and Institutional Change**. United Kingdom: Taylor & Francis.

– Luhmann, N. (1992), **Operational Closure and Structural Coupling: The Differentiation of The Legal System**, 133 Car. L Rev.

– Noyes E. Lech, Covey T. Oliver, and Joseph Modeste Sweeney, (1981), **The International Legal System**, The Foundation Press.

– Articles

– Abi-Saab, J. (1998), Whither the International Community? in: Symposium: The Changing Structure of International Law Revisited (Part 4), **European Journal of International Law** 9.

– Arture Stein, (1982), Goordination and Collaboration: Regimes in an Anarchic World, **International Organization** 36, No 2, PP 299-324.

– Chayes and Chayes, (2000), New Sovereignty, Harvard University Press, 1995, in Karl Raustiala, **AEI Conference Trends in Global Governance: Do they Threaten American Sovereignty? Sovereignty and Multilateralism**.

– Coyle, Sean, Hart, Raz; (2002), the Concept of a Legal System, **Law & Philosophy**, Vol, 21, No. 3.

– Teubner and Fischer-Lescano, (2004), Regime-Collisions: The Vain Search for Legal Unity in the fragmentation of Global Law, 25 Mich J **International Law**.

– Young, O. (1982). Regime Dynamics: The Rise and Fall of International Regimes. **International Organization**, 36 (2), 277-297. Retrieved December 30, 2020, from <http://www.jstor.org/stable/2706523>

– Zamanaha, B. (2000), A None-Essentialist Version of Legal Pluralism. **J. L & Soc.** Vol. 27, No. 2.

○ Doc:

– ICJ, (1970), **Case Concerning the Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited** (Second phase), ICJ Reports. Available in: «<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/50/050-19700205-JUD-01-00-EN.pdf>»

– ICJ, (1949), **Corfu Channel (United Kingdom v. Albania)**, Merits, Judgment of 9 April 1949, ICJ Report. Available in: «<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/1/001-19490409-JUD-01-00-EN.pdf>»

– ICJ, (1980), **United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran**, Judgment of 24 May 1980, ICJ Report. Available in: «<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/64/064-19800524-JUD-01-00-EN.pdf>»



– ICJ, (1996), **Legality of the threat or Use of Nuclear Weapons**, Advisory Opinion of 8 July 1996, ICJ Report. Available in: «<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/95/095-19960708-ADV-01-00-EN.pdf>»

– ICJ, (2004), **Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory**, ICJ Report. Available in: «<https://www.icj-cij.org/public/files/case-related/131/131-20040709-ADV-01-00-EN.pdf>»

– FR:

– Dupuy, P. M; (2006), **Précis of public international law**, Droit international public, Paris, Précis Dalloz, 8th ed.

– Website:

– Definition of **Paradigm**. (2020). Retrieved 29 December 2020, from <https://www.merriam-webster.com/dictionary/paradigm>

